

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره شانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

تحلیل نمادهای مبارزه در شعر مظفر النواب

دکتر فرهاد رجبی^۱

طاهره شکوری^۲

چکیده

شاعر سیاسی و متعهد عراقی، «مظفر النواب» از جمله شاعرانی است که ویژگی فنی و تعهد اجتماعی را در شعر خویش در امتداد یکدیگر می‌بیند. او بر آن است تا با استفاده از ظرفیت‌های موجود در شعر، علیه موانع و گسست‌های جوامع عربی به پا خیزد؛ به همین سبب، سنگ بنای ساختار فکری‌اش را بر استراتژی تمرد و سرکشی در مقابل نگرش تسامح‌آمیز سران عرب و ناکارآمدی‌شان گذاشته از مقوله‌های بنیادینی چون اسلوب شعری، تحت تأثیر این اهداف، سود می‌برد؛ علاوه بر این از جمله شروط لازم و ضروری برای راهیابی به ژرف‌ساخت‌های ذهن شاعر، فریافت نمادهای به کار رفته در مجموعه اشعار وی می‌باشد. مظفر النواب برای ارائه نگرش‌ها و آگاهی‌ها و همچنین برای ارائه تصویری روشن از تقابل میان این مباحث و واقعیت‌های جامعه عربی، رمزهای شعرش را از دامان آگاهی جمعی جوامع عربی برگزیده، مفاهیم انتزاعی را از ورای آنها بیان می‌کند. در این مقاله، سعی شده تا با مطالعه دیوان شاعر، میزان انسجام و همبستگی دو سویه میان کارکرد نمادها و جهان‌بینی وی لحاظ گردد.

واژه‌های کلیدی: نماد، آگاهی جمعی، مظفر النواب، جامعه عربی، مبارزه.

^۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) Farhadrajabi133@yahoo.com

^۲. کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۶/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۷/۷

۱-مقدمه

از میان هنرها، شعر به عنوان یکی از قدیمی‌ترین انواع آن، همواره مورد توجه بوده بسیاری را مسحور زیبایی‌های شگفت خویش نموده‌است. در عرصه آفرینش نیز چنان در ژرفنای وجود آفرینندگان خویش ره برده که به تعبیری تبدیل به «آینه عقل و روحشان» می‌گردد (عتیق، ۱۹۷۲: ۶۱). فیلسوف و متفکر بنام آلمانی «آرتور شوپنهاور» (۱۷۸۸-۱۸۶۰) حجم قابل ملاحظه‌ای از کتاب «جهان همچون اراده و تصور» را به مقوله شعر و هدف شاعر اختصاص می‌دهد و معتقد است: «شعر، هنر به بازی در آوردن تخیل از طریق الفاظ است و هدف شاعر این است که مثل را بر ما آشکار کند» (شوپنهاور، ۱۳۸۸: ۸۸۱).

شعر هر ملتی، بیان‌کننده نگرش‌های بنیادی آنها درباره هستی است و شعر عربی نیز، آینه تمام‌نمای ملت عرب در طول تاریخ است. شاعران عربی، می‌کوشند از ظرفیت‌های موجود در زبان و میراث عقلی و ادبی خویش در کنار دستاوردهای دیگر ملت‌ها، برای بیان دغدغه‌ها و دیدگاه‌های خویش بهره‌گیرند. آنها شگردها و امکانات مختلف را در این راستا می‌آزمایند که از جمله این شگردها و امکانات، فرصت به دست آمده از رهگذر نماد است.

«نماد»، «رمز» یا «سمبل» (Symbol) بر تصویری محسوس و بیش و کم عینی اطلاق می‌گردد که از ورای آن، اندیشه‌ای انتزاعی و غیرمادی نمود می‌یابد. فرایافت چنین امری نیز چون برخی جلوه‌های صورخیال، مبتنی بر جریان «تداعی معانی» است که از ارتباط بدیهی یا قراردادی میان پدیده‌ها حاصل می‌شود (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۳). محدوده زمانی جریان حاضر را در حوزه زبان عربی، تقریباً از تراژدی ۱۹۴۸م فلسطین تا جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل تخمین زده‌اند (کندی، ۲۰۰۳: ۱۴۸).

۱-۱- بیان مسئله

به نظر می‌رسد آنچه کاربرد نماد و رمز را در شعر عربی افزون نموده، توجّه به روح رمز‌گرایی و نمادپردازی است که با «حرکت در مسیر غموض و انتزاع، بر آن است به اعماق و جوهره روابط انسانی، نفوذ کرده بی‌آن‌که اشاره‌ای مستقیم را به کار گیرد از طریق تصاویر، اسطوره‌ها و هارمونی موسیقایی، بیانگر احساسات و عواطف انسان باشد (راغب، ۲۰۰۳: ۲۹۹).

«مظفر بن عبدالمجید النّوّاب» در سال ۱۹۳۴ در محله شیعه نشین کرخ بغداد دیده بر جهان گشود. او پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی، با عضویت در حزب کمونیست عراق در مقابل جنایت بعثی‌ها قد علم نموده در نهایت، مجبور به ترک وطن گردید، اما دستگیر شد و راهی زندان گشت. پس از مدتی به اتفاق تنی چند از دوستان، با حفر یک تونل از زندان گریخت و موج دیگری از مبارزات را علیه رژیم عراق دنبال نمود. او پس از مدتی از عضویت در حزب کمونیست، کناره‌گیری کرد و قصیده «عتاب» را در ابراز انزجار از آن حزب سرود (الخیر، ۲۰۰۹: ۴۲-۴۱).

نوّاب از جمله شاعران امروز عربی است که از ایستایی و سکون در جوامع عربی به ستوه آمده، بر آن است تا مردم را به جهت‌گیری‌های مناسب در برابر واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی سوق دهد و با ایجاد حرکت و پویایی، آنها را در سیر تحوّل تاریخی و آفرینش شرایط جدید یاری رساند؛ به دیگر سخن، افرادی چون مظفر النّوّاب از جمله پیشقراولانی هستند که «هدف عمل آنها ساخت آفرینی کلّ جامعه است» (گلدمن و دیگران، ۱۳۷۷: ۶۹).

شعر مظفر، آینه‌ای تمام‌نما از اوضاع سیاسی - اجتماعی جوامع عربی است که زیر چکمه استعمار غرب و خود فروختگان شرقی به سختی نفس می‌کشند. منتقدان «مسائل سیاسی را اصلی‌ترین مضمون شعری‌اش برمی‌شمرند» (یاسین، ۲۰۰۳: ۲۰۸). تمرّد شاعر در برابر اربابان قدرت، چنان است که برخی او را تنها شاعر عربی می‌دانند که تاکنون در مدح حاکمان شعری سروده است» (الخیر، ۲۰۰۹: ۸).

۱-۲- پیشینه تحقیق

بحث درباره شعر مظفر النّوآب، برخلاف آثار دیگر شاعران معاصر عربی به دلایل متعددی، چه در داخل سرزمین‌های عربی و چه خارج از آن، هنوز از جانب نویسندگان، استقبال گسترده‌ای را به خود ندیده‌است. شاید گرایش‌های ضدعربی، سیطره اندیشه‌های مذهبی-شیعی، اجتناب از عواقب سیاسی و ... را بتوان از علل این کم‌توجهی برشمرد؛ اما با این حال، برخی از منتقدان عربی درباره مظفر النّوآب و شعرش قلمفرسایی کرده‌اند که نویسندگان این نوشتار به عنوان مرجع از آن‌ها بهره برده‌اند.

در حوزه زبان فارسی مقاله «گدازه‌های خشم در شعر و اندیشه مظفر النّوآب» به همت «رجاء ابوعلی و طاهره گودرزی» در مجله «پژوهش‌های نقد و ترجمه زبان عربی» دانشگاه علامه طباطبایی (سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۳۰-۱۵۴) به چاپ رسیده‌است. این مقاله عموماً به واکاوی دیدگاه انتقادی شاعر توأم با زبان هجو درباره مشکلات جامعه عربی می‌پردازد؛ علاوه بر این، مقاله‌ای با عنوان «التناص القرآنی فی شعر مظفر النّوآب» نوشته مرضیه آباد و بلاسم محسنی در مجله لسان مبین به چاپ رسیده‌است. (پاییز ۱۳۹۰، سال سوم، شماره پنجم، صص ۱-۹) در این مقاله، نویسندگان بعد از مقدمه به تعریف تناص پرداخته، معنا و کاربرد آن را در ادبیات غربی و عربی شرح داده سپس با بررسی اشعار نوآب، ارتباط متن شعری شاعر را با آیات قرآنی بررسی نموده‌اند. عنوان مقاله دیگر «مظاهر المقاومة فی شعر مظفر النّوآب» است که در مجله «بحوث فی اللغة العربیة و آدابها» دانشگاه اصفهان با قلم حسن دادخواه و ناصر تابع جبری، نگارش یافته‌است (بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۶، صص ۵۵-۷۵). در این مقاله نویسندگان با نگاهی کلی به جلوه‌های مقاومت نگریسته و بازتاب این اندیشه را در شعر شاعر مورد توجه قرار داده‌اند؛ علاوه بر مقاله‌ها یاد شده، مصاحبه‌ای با مظفر النّوآب در مجله مطبوعاتی کیهان فرهنگی به چاپ رسیده‌است که در آن شاعر، رسالت هنر و شعر را

بازگو کردن زندگی به معنای فراگیرش عنوان کرده و از نقش شاعر انقلابی در مبارزه با امپریالیسم داد سخن داده است. (کیهان فرهنگی، بهمن ۱۳۶۷، شماره ۵۹، صص ۴۶-۴۹).

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

شکل‌گیری مبارزه در سطوح مختلف جامعه معاصر عربی و همگامی شعر با این حرکت، ضرورت تحقیق و تفحص درباره این مهم را در شعر مظفر النّوآب به عنوان برجسته‌ترین شاعر مبارزه ایجاب می‌نماید تا بدین وسیله ضمن دستیابی به خاستگاه نمادهای شاعر، چگونگی کارکرد مبارزه‌ای نمادهای او بررسی و ملاحظه شود.

۲- بحث

۱-۲- نمادهای شخصیتی-دینی شعر مظفر النّوآب

تاریخ ملت‌ها گواهی می‌دهد که در هر دوره‌ای افرادی با حضور در مقاطع حسّاس حیات اجتماعی، نقشی مؤثر در مسیر حرکت آنها، ایجاد کرده‌اند؛ این حرکت‌ها که به عنوان نقطه عطف در تداوم بخشی به زندگی، مورد استفاده قرار می‌گیرند کارکردی نمادین گرفته و در هنر به راهکاری برای بیان معنایی مورد نظر تبدیل می‌شوند. رهبران و شخصیت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و ... از جمله این چهره‌ها هستند که در شعر مظفر النّوآب، عموماً در دو طیف شخصیت‌های دینی و سیاسی، برجسته می‌گردند.

در شعر مظفر النّوآب، حضور چهره‌ها از کمیت قابل توجهی برخوردار است. او می‌کوشد برای تبیین اهداف مبارزاتی‌اش از ظرفیت‌های موجود در شخصیت‌ها استفاده نماید؛ لذا در لابه‌لای اشعارش با اسم‌های متعددی مواجه می‌شویم:

۲-۱-۱- آدم و حوا

قصه آدم و حوا و هبوطشان به زمین، همواره در پیش‌دانسته‌های پیروان مذاهب آسمانی به گونه‌ای شاخص، تجلی یافته‌است. قصه می‌گوید: چیدن میوه ممنوعه، خواب آرام را از دیدگانشان در ربود. مظفر النواب نیز که در ژرفنای خویش حزن و اندوه این واقعه را لمس نموده، برای تصویر تراژدی تلخ یورش اسرائیل به جنوب لبنان، این قصه را دستاویز قرار می‌دهد. او در بخشی از قصیده «البقاع ... البقاع» (بی تا: ۲۴) تصویری زنده و خیال‌انگیز، ترسیم می‌کند؛ تصویری متشکل از محبوبه جنوبی، مبارز کشته شده در جنگ که انگشتانش در حین جان‌کندن از طرب باز نمی‌ایستند و گنجشکی که بر فراز خون و تکه‌های نان، هل‌هل می‌کند. (همان: ۳۴)

« وَ أَلْقَى الْفَوَاكِهَ تُفَاحَتَيْنِ مِنَ الصَّمْتِ / تُفَاحَتَيْنِ مِنَ النَّارِ / تُفَاحَتَيْنِ مِنَ الْجَحِيمِ... الْجَحِيمِ / وَ لَأَتْنَهِي / أَنْتَ لَأَتْنَهِي / حُزْنِي يَوْمَ خُرُوجِكَ مِنَ الْبَيْرُوتِ ». (همان: ۳۵)

(از میوه‌ها، دو سیب سکوت انداخت. دو سیب از آتش. دو سیب از جهنم... از جهنم. اما تو ای اندوه من، روز خروجت از بیروت به پایان نمی‌رسی.)

۲-۱-۲- نوح (ع)

جریان طوفان نوح و کشتی نجاتش در ادبیات عربی کارکردی دیرینه دارد؛ چنانکه با مراجعه به ذهن تاریخی این ملت، نجات‌بخشی، اصلی‌ترین نقشی است که برجسته می‌گردد. شاعر با علم به این قضیه، مردمش را به ساختن کشتی هدایت می‌کند:

« أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَبِقُوا فَهُمْ رَاكِبُونَ عَلَيْكُمْ / أَعُوذُ بِكُلِّ الْعَرَّافَةِ / إِنَّ الرِّيحَ تُنْبِئُنِي أَنَّ طُوفَانَ نُوحٍ هُنَاكَ / فَابْنُوا السَّفِينَةَ مَا كُنْتُمْ / وَ لَاتُوحُوا بِسَرٍّ فَإِنَّ الطَّوَاعِينَ بَنَتْ بِرَاغِبَتِهَا... » (النواب، بی تا: ۱۸۸).

(ای مردم! بهوش باشید آنها بر شما سوارند. به هر پیشگویی پناه می‌برم. بادهای خبر از طوفان نوح در آن جا دارند. کشتی را محکم بنا سازید. راز را افشا نکنید؛ طاعون‌ها کک‌هایشان را پراکنده کردند.)

مظفر در مقام شاعری ملی، بر آن است تا جوامع عربی را از مصیبت‌های دامنگیرشان متنبه سازد. طوفان نوح، نمودار تمامی مصائب و مشکلاتی است که مستقیماً از ناکارآمدی سران عربی در عرصه‌های گوناگون نشأت می‌گیرد؛ در واقع، مراد شاعر از فراخوانی به ساختن کشتی و هماهنگی با نوح (ع) بیدار سازی افراد عمومی مردم و آمادگی آنها در مقابله با وقایع و رخداد‌های پیرامونشان است. در قسمت پایانی نمونه ذکر شده، هنر نمادپردازی نوآب به طور کامل تجلی می‌یابد. «براغیث»، جمع «برغوث» حشره‌ای است که بر جسم انسان و حیوان‌های شیرده زندگی کرده و موجب بیماری طاعون می‌گردد (معلوف، ۱۳۸۷: ۳۴). چنین بر می‌آید که در اینجا کک‌ها و کنه‌ها سمبل مزدورانی باشند که از سوی اسرائیل و هم‌پیمانان غربی - عربی اش اجیر گشته تا مردم را به بند کشند.

۲-۱-۳- ایوب (ع)

ایوب (ع) در قرآن کریم به عنوان اسوه مقاومت و ایستادگی، معرفی می‌گردد. شخصیت مزبور در قصیده «کیف نبی السفینة...» سمبل مظلومیت جنگ‌زده‌های جنوب لبنان است که ستم‌پیشگان، هیچ‌گونه جفایی را در حقشان دریغ نکرده‌اند.

«كان الجراد المغولی يأكلُ أقدامَ ایوب / ایوب مستسلماً / وَ أغارَ الجرادُ علی عینِ ایوب / ایوب مُستسلماً» (النوآب، بی تا: ۱۷۴)

(ملخ‌های مغولی، پاهای ایوب را می‌خورند. ایوب درمانده گشته‌است. عقرب زرد بر چشم ایوب هجوم می‌آورد؛ ایوب اما، تسلیم، ایستاده‌است.)

عقرب، استعاره از استکبار جهانی است که چشم بر واقعیت‌ها فرو بسته، « در خرابه‌های جنوب، دندان تیز می‌کند» (همان). در ادامه، شاعر، با اذعان به این امر که خون پاک، عقرب‌ها را به خود می‌خواند، خطاب به روزنامه‌های بیگانه، برای کامل شدن شادی‌شان، می‌خواهد به تن‌های عریان بر زمین افتاده نظر افکنند که موسم درو کردن آنها به اتمام رسیده‌است. (النوّاب، بی تا: ۱۷۴)

۲-۱-۴- یعقوب و یوسف (ع)

یعقوب و فرزندش یوسف (ع) از جمله شخصیت‌های مطرح در شعر معاصر عربی‌اند که شاعران، نگرش‌های متعددی را از ورای آنها ابراز می‌کند. داستان این دو در آگاهی جمعی مردم، چنین پی‌ریزی شده که پسران یعقوب از باب حسادت، نور دیده‌اش را در چاه افکنده، عمل قبیحشان را به گرگ نسبت می‌دهند. نوّاب این گونه روایت می‌کند:

«آه یعقوب... راقب بنیک فما افترس الذئب یوسف/ لکنه الجب.. آه من الجب فی الأمة العربیة
آه...» (همان: ۱۸۵).

(آه یعقوب... مراقب پسرانت باش؛ گرگ یوسف را ندرد؛ اما آن چاه؛ آه از چاهی که عرب در آن گرفتار آمده‌است. آه...)

در این نمونه شعری، یوسف، نماد سرزمین‌های غصب شده عربی؛ یعقوب، سمبل زمامداران آنها و چاه، رمز استعمار غرب است؛ در واقع، روایت پرداخته شده توسط شاعر، ترسیم یک سنت‌شکنی است؛ زیرا در آگاهی جمعی مردم، چاه ابزار نجات است نه خدعه و نیرنگ. در حقیقت، شاعر بر آن است تا بخشی از آگاهی آرمانی خود، یعنی غیرت نسبت به خاک وطن را القا نماید. گرچه او با این سنت‌شکنی، شگفتی مخاطب را برانگیخته، اما بلافاصله، مانند نمونه پیشین، مدلول اصلی را به صراحت، بیان می‌کند که این امر، البته ارزش فنی کارش را تحت-الشعاع قرار می‌دهد.

۲-۱-۵- مسیح (ع)

«مسیح» (ع) از برجسته‌ترین شخصیت‌های فراخوانده در شعر معاصر عربی است که با نظر به آموزه‌های مسیحی - اسلامی، کارکردهای متنوعی از وی اتخاذ می‌شود. از آنجا که او در آگاهی جمعی مردم - در مقایسه با دیگر چهره‌های دینی - از حضوری پویا برخوردار است در دیوان مظفر نیز، جایگاه ویژه‌ای دارد. شاعر با تکیه بر روایت‌های مسیحی، جنایات رژیم غاصب صهیونیستی در جنوب لبنان را این گونه تشریح می‌نماید:

« كُنْتُ أرى إمرأةً تستَباحُ و تنهَبُ / وَ الطُّفْلُ يرضعُ فى صدرِها / وَ لَكِنَّهُمْ بَتروا راحتِيهِ وَ عانوا بِصرخته / كانَ المَسيحُ على النَّهرِ يَغتسلُ صُلبانَها » (النَّوَاب، بی‌تا: ۱۷۹).

(زنی را دیدم که مورد بی‌حرمتی و چپاول واقع می‌گشت؛ در حالی که کودک از سینه‌اش می‌مکید، اما آنها دست‌هایش را بریده و به فریادش توجهی نمودند. مسیح در جوار نهر، صلیبش را می‌شست.)

این نمونه شعری، بیان‌کنندهٔ هتک حرمت‌ها و کشتار ناحقی است که جنایتکاران در حق مردم جنوب روا داشتند. چنین بر می‌آید که در این جا، شخصیت فراخوانده شده نماد مرگ ناجوانمردانه و حق‌کشی تبهکاران تاریخ است. مظفر بر آن است تا توجه جهانیان را به سمت حق پایمال شده قربانیان جنگ لبنان و اسرائیل برانگیزد.

۲-۱-۶- حضرت علی (ع)

از جمله شخصیت‌هایی که نواب برای تجسم بخشی به پاره‌ای از اندیشه‌هایش، بر آن تمرکز نموده، شخصیت علی (ع) است؛ چنین عملکردی از گرایش‌های شیعی وی مایه گرفته و با توجه به پیشینهٔ خانوادگی‌اش، امری بدیهی تلقی می‌گردد. در قصاید متعددی از جمله «قل هی البندقیه أنت» (بی‌تا: ۱۹۰) و «وتریات لیليلة» (همان: ۲۴۱) و... حضور این شخصیت انقلابی را، بی‌آنکه در نگاهی نمادین به کار رفته باشد، می‌بینیم؛ اما شاعر، چنین کارکردی را در قصیده «من

الدفت‌ر السری الخ‌ص‌وصی ل‌امام‌ الغ‌ن‌ین» (ب‌لاتا: ۲۰۵) به کار می‌بندد و ش‌خص‌یت حاضر را این گونه فرا می‌خواند:

« صرختُ بهم / ف‌م‌ابال‌ الکوفه تُنسی / س‌کت‌وا و اطلُّ علی من‌ الأعین ش‌رک‌ أفلاس‌ » (همان: ۲۱۷).

(بر آنها فریاد برآوردم چرا کوفه غافل است؟ سکوت کردند؛ در حالی که علی در چشم‌ها دام تهیدستی را می‌دید)

۲-۱-۷- عثمان بن عفان

ش‌خص‌یت دیگر، «عثمان بن عفان» خلیفه سوم است. روایت‌های مربوط به دوران خلافت وی، بر منش‌هایی چون ثروت‌اندوزی نزدیکان خلیفه دلالت دارد. مظفر با تکیه بر این خصیصه، می‌گوید:

«قد قسّم الأمرُ بینَ أقاربِ عُثمانَ لیلاً / ولم یترکوا للجباعِ ذُبابَةً / وَ کِیفَ تُقامُ علی کلِّ ذاکِ النُّظامِ فلسطینیکمُ» (النوآب، بی‌تا: ۲۳۱).

(نفوذ و قدرت، شبانگاه در میان نزدیکان عثمان توزیع گردید و آنها حتی مگسی برای گرسنگان باقی نگذاشتند. حال بر پایه این سیستم، فلسطینتان چگونه قوام می‌یابند.)
به نظر می‌رسد در این جا شاعر گردهمایی‌های سران عرب را نشانه رفته که برآمد حلقه‌هایشان، تنها متوجه منافع خودشان است. او بر آن است تا به آنها گوشزد نماید که با چنین رویکردی، فلسطین در یوغ اسارت اسرائیل باقی خواهد ماند.

۲-۱-۸- امام حسین (ع)

در شعر مظفر، امام حسین (ع) به عنوان مظهر از خودگذشتگی؛ نمود کامل حق است علیه باطل؛ برهمین مبنا شاعر، وظیفه خویش را در این می‌بیند تا به پا خاسته؛ انتقام خون خدا را از باطلان بگیرد:

«وَ أَشْيَاءٌ... أَشْيَاءُ تَجْمَعُ بَيْنَ الْجَنُوبِ وَ رَأْسِ الْحُسَيْنِ / وَ بَيْنِي / وَ بَيْنَ الْفِدَائِي وَ بَيْنَ الْجَنُوبِ
وَ رَأْسِ الْحُسَيْنِ وَ بَيْنِي» (بی تا: ۲۲۸-۲۲۹).

(و چیزهایی هست ... چیزهایی هست که جنوب را به سر مبارک حسین (ع) پیوند می‌زند. بین من، فدائیان، جنوب و سر مبارک حسین (ع) پیوند برقرار می‌کند.) مظفر خود را منتسب به شهادت‌طلبان و وراث خون حسین (ع) می‌داند. سر مبارک حضرت سید الشهداء، نماد حق پایمال شده‌ای است که شاعر بر آن است تا برای احقاق آن، اندیشه ستیز و انتقامجویی را چون یک ارزش اجتماعی در اذهان مردم نهادینه سازد و این همان رسالت شعری اوست.

به نظر می‌رسد فراخوانی چنین شخصیت‌هایی در شعر مظفر النّوَاب، بیش از هر چیزی، بیان‌کننده شرایط نامناسب حاکم بر زندگی مردم است؛ او بر آن است تا با استفاده از ظرفیت‌های موجود در هاله معنایی امام حسین (ع) روحیه مبارزه را در بین مردمش، تقویت نماید؛ چنانکه درباره استفاده از شخصیت علی (ع) ضرورت وجود رهبری عدالت‌پیشه را مورد تأکید قرار می‌دهد.

۲-۲- نمادهای سیاسی

چهره‌های سیاسی هر ملتی، صرف‌نظر از جایگاه مثبت یا منفی خود در ذهن تاریخی آن ملت، همواره دارای بار معنایی خاص خود هستند. چنین افرادی در ادبیات معاصر به خاطر دارا بودن همان ظرفیت‌های معنایی به عنوان نماد یک معنا مورد استفاده قرار می‌گیرند.

نمادهای سیاسی عربی، برخلاف شخصیت‌های دینی در شعر مظفر النّوَاب از کارکرد نمادین بیشتری برخوردارند؛ به نظر می‌رسد گره‌خوردگی عمیق تاریخ سیاسی عربی با کارکرد حاکمان، نقش این گروه در تعیین سرنوشت مردم در دوره‌های مختلف و شباهت رفتاری‌شان با حکام فعلی عرب، شاعر را بر آن داشته تا از این ذخیره‌های نمادین، بیشتر در فرایند

تصویرپردازی سیاسی شعرش سود برد. مهم ترین چهره‌های سیاسی نمادین به کار گرفته شده در شعر مظفر بدین قرار است:

۲-۲-۱- ابوسفیان

شماری از شخصیت‌های نمادین نوآب از میان سران کفر و نفاق در صدر اسلام برگزیده شده که بزرگ خاندان بنی امیه؛ «ابوسفیان» از جمله آنهاست. شخصیت حاضر در قصیده «وتریات لیليلة» این چنین به کار آمده است:

«ما زال أبو سفیان بلحیته الصفراء / یولبُ باسم اللات / العصبیات القبلیة» (النوآب، بی تا: ۲۴۳).

(ابوسفیان با ریش زردش به نام لات، تعصب‌های قبیله‌ای را بر می‌انگیزد.)

به طور کلی، نخستین برداشت نمادینی که از نمونه ذکر شده منتج می‌گردد، بر عملکرد سرانی دلالت دارد که به جای تقویت روحیه وفاق و همبستگی میان دولت‌های عربی بر قومی‌گرایی تأکید می‌کنند. با بررسی جریان‌های تاریخی معاصر به نظر می‌رسد بتوان «طارق عزیز» را به عنوان شخصیتی که فراسوی ابوسفیان به گونه‌ای خاص مد نظر شاعر است، بازشناخت. او به عنوان نخست‌وزیر و وزیر خارجه وقت عراق در گفت‌وگو با خبرگزاری آلمان به صراحت ابراز می‌دارد «عراق به خود این حق را نمی‌دهد که با طرح‌های صلح‌آمیز میان اسرائیل و دیگران مخالفت نماید.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۲۶)

۲-۲-۲- معاویه

دیگر شخصیت تاریخی که شاعر لباسی از وی بر سران عرب پوشانده «معاویه بن ابی سفیان» است که در آگاهی جمعی مردم، جور و فساد و خفقان از مشخصه‌های اصلی اوست؛ از این رو، مظفر برای نزدیکی هر چه بیشتر به پیش دانسته‌های مردم، تجربه شعری خود را بر مبنای این الگو ترسیم می‌کند. نمونه زیر بیان‌کننده همین امر است:

«تَخْتَلِطُ الرِّيحُ بِصَوْتِ صَاحِبِي / يقرعُ بَابَ مُعَاوِيَةَ وَ يَبشُرُ بِالثَّوْرَةِ». (بی تا: ۲۴۴)
(باد با صدای رفیقم یکی می شود/ در معاویه را می کوبد و نوید انقلاب می دهد).

۲-۲-۳- یزید بن معاویه

یزید بن معاویه در ذهن تاریخی ملت عرب، نماینده حاکم فاجری است که برای حفظ قدرت نامشروع خویش به قتل پاک‌ترین انسان‌ها دست یازید. به باور مظفر النّوآب، حاکمان نامشروعی که امروزه برای حفظ جایگاه خود، اجتماع انسانی را به قهقرا سوق می‌دهند نمایندگان یزیدند. بر همین سبب، شاعر، فرو نشانیدن جنبش‌های انقلابی در جوامع عربی را همسو با قیام خونین کربلا به تصویر کشیده است:

«هذا رأسُ الثَّوْرَةِ يَحْمَلُ فِي الطَّبَقِ فِي قَصْرِ يَزِيدٍ» (النّوآب، بلا تا: ۲۴۵)

(این سر انقلاب است که در یک سینی به قصر یزید آورده می‌شود)

در این نمونه شعری، مظفر از فراسوی یکی دیگر از پیش دانسته‌های شیعیان، نقشی از رویدادهای معاصر بر هم زده است. به نظر می‌رسد او شعارهای سیاسی برخی از دولتمردان عراقی، چون «عبدالسلام عارف» رئیس‌جمهور وقت را نشانه می‌رود. وی «در ابتدا اعلام کرد که اهداف حقیقی انقلاب ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) را دنبال خواهد نمود؛ اما به زودی دیکتاتوری نظامی به وجود آورد» (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۲۹۹). از دید شاعر، قلع و قمع کردن مخالفان توسط دستگاه‌های حکومتی، نمودی از به خاک و خون کشیدن نهضت عاشوراست.

۲-۲-۴- عمرو بن عاص

دیگر شخصیت نمادین شاعر، «عمرو بن عاص» مشاور مکار و حيله‌گر معاویه است که برای رسیدن به مقصود از هیچ عمل شرم‌آوری چشم‌پوشی نکرد. مظفر، شخصیت حاضر را نماد اشخاصی قرار داده که هر وسیله‌ای را برای تحقق اهداف پلیدشان به کار می‌بندند؛ اما در

نهایت، این سیرت ناپاکشان است که چون لکه ننگی، نه در میان همعصران، بلکه تا انجام تاریخ رخ می‌نماید:

«ما زالت عورة عمرو بن عاص مُعاصرة / و تقیح وجهه التَّاریخ» (بی‌تا: ۲۴۳).
 (عورت عمرو بن عاص همچنان پیداست و چهره تاریخ را بدنما نموده‌است.)

۲-۲-۵- حجّاج

والی خونریز کوفه «حجّاج بن یوسف ثقفی» شخصیت دیگری است که مظفر برای قوام بخشی به آگاهی آرمانی‌اش به خدمت گرفته‌است. شاعر خطاب به مردم کوفه چنین می‌گوید:
 «یا أهل الكوفة / لو سيفٌ واحدٌ بالحقّ یسلّ / سیقسی الحجّاج / و یعتقُ هذا التاریخُ العربی من الذلّ» (النوّاب، بی‌تا: ۲۱۷)

(ای اهالی کوفه، اگر یک شمشیر به حق کشیده شود حجّاج طرد خواهد شد و این تاریخ عربی از فضاحت بردگی به در خواهد آمد.)

شاعر در راستای آگاهی‌های اجتماعی‌اش، معتقد است سکوت مردم، یاغی گشتن حاکمان اهریمنی را در پی دارد؛ به گمان او، مناسب‌ترین شیوه برای توجیه ملت نسبت به امر حاضر این است که زبان حالشان از طریق انطباق با تجربه‌های مشابه گذشته تشریح گردد.

۲-۲-۶- کافور

نایب الحکومه سیاهپوست مصر «کافور الأخشیدی» دیگر شخصیتی است که - چون نمونه‌های یاد شده - فراخوانی آن، واگویی پیوند مستحکم قالب‌های فکری شاعر با آگاهی جمعی مردمش می‌باشد. چهره حاضر در قصیده «عروس السفائن» این‌گونه به خدمت درآمده‌است:

«لَئِنْ كَانَ كَافُورٌ أَمْسٍ خُصِيًّا / فَكَافُورُهَا الْيَوْمَ يَنْجَبُ فِيهِ الْخِصَاءُ / تُفْتَقُ فِيهِ الْغَبَاءُ ذَكَاءً»
(النّوآب، بی تا: ۱۵۱)

(اگر کافور دیروز خواجه بود، کافورهای امروز، خواجهگی می‌زایند و حماقت‌شان، فراست و زیرکی خلق می‌کند.)

عرب‌ها کافور را با مشخصه بی‌کفایتی و نالایقی باز می‌شناسند. در اینجا نیز حماقت سردمداران عرب، مفهوم انتزاعی است که شاعر قصد ارائه‌اش را نموده‌است. در این شعر، مظفر بیش از آن‌که به نمادپردازی توجه داشته باشد در اندیشه تأکیدی است بر بی‌کفایتی سرانی که چهره کافور تاریخی را سفید کرده‌اند؛ با این حال، چنین بر می‌آید که او قادر نبوده تا با تکیه بر شخصیت فراخوانده شده، نماد آفرینی کند؛ زیرا یکی از مهم‌ترین شروط نمادگرایی، فرو نهادن رمز گذشته و حال می‌باشد؛ در حالی که در نمونه یاد شده چنین رویکردی لحاظ نشده‌است.

۲-۲-۷- صلاح الدین ایوبی و خالد بن ولید

«صلاح‌الدین ایوبی» از جمله شخصیت‌هایی است که در میان مردم به غیرت و جنگاوری شهره است. دیگر قهرمان ملی، «خالد بن ولید» نیز از مشهورترین فرمانروایان عرب در صدر اسلام به شمار می‌رود. در خصوص آوازه‌اش همین بس که پیامبر اکرم (ص) او را به پاس شجاعت و دلاوری‌اش به «سیف الله المسلول» ملقب نمود (غریبال، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۱: ۷۴۹). این دو چهره نامی در قصیده «طلقة ثم الحدث» (النّوآب، بلا تا: ۱۱۱) یک جا به کار گرفته شده‌اند:

«وَأَشْتَأَقُ بِرَحْمِ الْعَيْبِ أَجْيَالًا / تَرِي خَالِدًا طَوْدًا يَقْذِفُ النَّارَ / هَذِي كَأَنْتِ التَّكْبِيرَةُ الْأُولَى لِإِرْتَالِ صَلَاحِ الدِّينِ فِي أَيَّامِنَا» (همان: ۱۱۸)

(در رحم‌های غیب آرزومند نسل‌هایی است. خالد را می‌بیند که در کوه، آتش می‌افکند و این تکبیر اول است برای کاروان صلاح‌الدین در روزگار ما)

آرزوی تولد نوزادانی از تبار صلاح الدین و خالد در دوران معاصر، بر فقدان غیورمردانی این چنین دلالت دارد. دیگر بار، شاعر از فراسوی میراث عرب، پیامی انقلابی عرضه داشته است.

۲-۲-۸- نطف بن کعبه

به نظر می‌رسد «نطف بن کعبه» شخصیت سیاسی خودساخته شاعر است که فریافت آن، مستلزم بررسی بخش‌هایی از قصیده «تل الزعتر» می‌باشد. ابتدا شاعر از فاجعه‌ای آسفبار، یعنی نزدیکی طاعون/ اسرائیل به تل الزعتر و به صدا درآمدن ناقوس مرگ خبر می‌دهد. النّوَّاب، بی- تا: ۹۴) سپس هنگام تویخ سران، مکرر، گوشه‌هایی از عملکرد نطف بن کعبه را بازگو می‌نماید: «نطفُ بن کعبه مُجتمَعٌ... تَرْتَفِعُ الْأَسْعَارُ/ نَفْطُ بِن كَعْبَةَ يَقْضِي حَاجَتَهُ ... تَنْتَظِرُ الْأَسْعَارُ» (همان: ۱۰۶)

(نطف بن کعبه جامعه‌ای است که در آن، قیمت‌ها بالا می‌رود. نطف بن کعبه نیازش را برآورده می‌سازد... قیمت‌ها چشم انتظارند.)

در پایان قصیده نیز به نکته‌ای اشاره می‌کند که تأمل برانگیز است:

«صَرَحَ نَفْطُ بِن كَعْبَةَ أَنْ يَعْقِدَ مُؤْتَمَرًا/ بِالْصُّدْفَةِ... وَاللَّهُ بِمِحْضِ الصُّدْفَةِ كَانِ سُدَّاسِيًّا» (همان: ۱۰۷).

(نطف بن کعبه به صراحت خبر داد که کنفرانسی، تصادفا برگزار خواهد شد. به خدا قسم کاملاً بر حسب اتفاق سران کنفرانس از شش کشور هستند)

چنین می‌نماید مراد شاعر از نطف بن کعبه سران شش کشور عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان باشد که «شورای همکاری خلیج فارس را در مارس ۱۹۸۱ تشکیل دادند» (نخعی، ۱۳۷۹، ج ۳۳: ۷۰۶). بنابراین، مظفر قصد دارد از ورای نماد خود ساخته‌اش، عملکرد شورای همکاری خلیج فارس را زیر سؤال برد.

۲-۳- نمادهای غیرشخصیتی

در مباحثی که تاکنون از نظر گذشت، سیر نمادگرایی نوّاب، بر مبنای رموز شخصیتی و کنش خاص هر یک از آنها به تصویر کشیده شده است. نوعی دیگر از نمادهای به کار گرفته شده در اشعار مظفر النّوّاب، نمادهای غیرشخصیتی است که در دو سطح، قابل بررسی است؛ اولین گروه، آن دسته از پدیده‌هایی را شامل می‌گردد که شاعر در محیط زیست پیرامون خود با آنها سر و کار داشته و یا وجودشان در زیستگاه‌های دیگر بر وی معلوم گشته است؛ از این رو، می‌توان آنها را نمادهای «طبیعی» نامید. دسته دیگر نمادهای غیرشخصیتی نیز در بردارندهٔ رخدادهایی است که گرد زمان بر آنها نشسته و شاعر با تکیه بر پیش دانسته‌های مردم، پیرامون آن و آگاهی جمعی‌شان، نماد آفرینی می‌کند؛ وقایع مهم تاریخی است که شرایط و مقتضیات وقوع آنها با واقعیت‌های پیرامون شاعر قابل انطباق بوده و او از ورای آنها، تجربه‌های شعری‌اش را عرضه می‌دارد.

۲-۳-۱- التینة

«التینة» (درخت انجیر) از جمله پدیده‌هایی است که به نظر می‌رسد شاعر نسبت به آن نگرشی نمادین داشته باشد. توجیه این امر، مستلزم بررسی قطعه زیر است:

«فَإِنَّ التَّيْنَةَ فِي الْأَرْضِ الْغَرِيبَةِ لَيْسَ تَمُوتُ هَذِهِ التَّيْنَةُ أَعْجَزَتِ الْخَصْيُ / وَأَعْجَزَتِ الْأَحْلَافُ وَأَعْجَزَتِ الشَّاهُ / وَبَاسْمِكَ بَاسْمِكَ أَعْلَنُ صَوْتِي / أَدْعُو الشَّعْبَ لِيَحْمَلَ كُلَّ سُفُودَيْنِ عَظِيمَيْنِ / أَلَا أَلَا الْآنَ وَالْآنَ وَ لَيْسَ غَدًا / وَنَعْلِقُ أَبْوَابَ الْوَطَنِ الْعَرَبِيِّ عَلَى الْحُكَّامِ الْقَرْدَةِ / سُلْطَاتِ الْقَرْدَةِ / أَجْهَزَةَ الْقَرْدَةِ» (النّوّاب، بی‌تا: ۱۰۶)

(درخت انجیر در زمین عربی نمی‌میرد. این درخت، خواجهگان، امیران و هم‌پیمانان‌شان را از پای در می‌آورد. به نام تو ای درخت انجیر، من به نام تو، مردم را دعوت می‌کنم تا هر کدام دو

نیزه بردارند و اینک اینک برخیزند و با هم درهای وطن عربی را بر پادشاهان، فرمانروایان و دستگاه‌های بوزینه‌صفت ببندند.

چنین می‌نماید در نمونه ذکر شده، درخت انجیر، نماد مردم عرب باشد که غیور مردانی به سرسختی تیر و خدنگ را فدای خاک وطن می‌کنند؛ اما در مقابل از ناکارآمدی، بیدادگری و عهدشکنی‌های حاکمان عرب چیزی جز طرد شدن، تبعید و در نهایت مرگ عایدشان نمی‌گردد.

۲-۳-۲- المطر

باران در شعر عربی در ساختارهای معنایی متعددی از قبیل نزول خیر و برکت، حاصل‌خیزی و حتی انقلاب و رستاخیز به کار رفته‌است. این پدیده در شعر مظفر نیز عموماً به معنای اخیر کاربرد می‌یابد: «بَعْدَ الرَّحِيلِ الْعَدُوِّ يَكُونُ الْمَطْرُ». (النوَاب، بی‌تا: ۲۳۴)

در نمونه ذکر شده شاعر، بخش مهمی از آگاهی آرمانی‌اش، یعنی آزادی را عرضه داشته و بر آن است تا جوامع عربی را به سمت و سوی تحقق آن، راهنمایی کند. او در این مقطع نیز توانسته با نگاهی مدبرانه، زیر لوای رمز، معناآفرینی نماید.

۲-۳-۳- الدجاج و النورس

«الدجاج» (مرغ خانگی) و «النورس» (پرنده دریایی) از جمله موجوداتی هستند که به دلیل برخی خصوصیات ذاتی‌شان، توجه شاعر را به خود معطوف کرده‌اند؛ او در قصیده «دوامة النورس الحزین» - با در پیش گرفتن بافتی نمادین، قصه را این‌گونه آغاز می‌کند:

«نورس... اصْطَبِرَ وَ وُضِعَ فِي قَفْصِ الدَّجَاجِ / النورسُ الحزینُ / لَمْ يَصْدُقْ أَنَّهُ فِي قَفْصِ الدَّوَّاجِنِ»

(النوَاب، بی‌تا: ۱۰۸)

(پرنده دریایی، شکار شد و در قفس مرغ اهلی قرار گرفت. پرنده اندوهگین، باور ندارد که اینک در قفس مرغان گرفتار گشته است).

پرنده دریایی، سمبل آزادگانی است که جان بر کف در راه تحقق آرمان‌هایشان گام می‌نهند و در مقابل، مرغ خانگی، تصویر عافیت‌طلبانی است که پایبند فرمان‌های سران بوده، گردن کج می‌کنند. از ورای زبان سمبولیک شاعر، واقعیتی دهشتناک نمود می‌یابد و آن به غل و زنجیر کشیدن بزرگ مردان تاریخ است؛ اما این پایان راه نیست (همان: ۱۰۹)

نواب، سران جوامع عربی را مخاطب قرار داده، با یقین فریاد بر می‌آورد که وطن از آن آزادگان است. او به منظور پافشاری بر امر حاضر، این آگاهی آرمانی‌اش را بارها تکرار می‌کند و البته به این حد اکتفا ننموده مردم فریب‌خورده‌اش را به تحصن فرا می‌خواند: «تَحَصَّنُوا يَا أَيُّهَا الدَّجَاجُ» (همان)

۲-۳-۴- عروس السفائن

«عروس السفائن» نیز نام پرنده‌ای است سفیدی که بر فراز دریاها پر گشوده، همرا کشتی‌ها حرکت می‌کند. مظفر در قصیده‌ای بدین نام (بی‌تا: ۱۴۲) بر آن است تا همبال با آنها، «رهایی» را تجربه کند:

«عروس السفائن لا تتركيني على أمقت الساحلين / عروس السفائن لا تتركيني لى حاكم وسخ يستبد / أنا عاشق أیهذا البحار لأجرا سكن / فقد أوحشتنى الشوارع» (همان: ۱۴۵)

(پرنده دریایی، مرا در کنار منفورترین ساحل‌نشینان رها مکن. مرا در جوار حاکم پلیدی که استبداد می‌ورزد، رها مکن. ای دریانوردان آزاد، من شیفته آوایتان هستم؛ اما اینک در وحشت از خیابان‌ها.)

به نظر می‌رسد؛ شاعر، دریافته که امکان ایجاد حرکت در مردمش، با توجه به رکود و سستی شایع در میان آنها، مشکل است؛ لذا، خسته از دروغ‌های حاکم، آرزو می‌کند همبال با پرندگان

دریایی، رهایی دریا را تجربه کند. (همان: ۱۴۹) عروس السفائن را می‌توان سمبل جنبش‌های آزادی‌خواهی پنداشت که محور اصلی اندیشه‌شان، رهایی مردم از چنبره حاکمان بیدادگر است. شاعر از دسیسه‌چینی‌ها، زد و بندهای سیاسی و موج‌خفقان و ارباب حاکم بر جامعه به تنگ آمده، مدینه فاضله‌اش را بر پهنه دریا، جایی دور از دسترس آنان بنا می‌نهد.

۲-۳-۵ - جنگ بسوس

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در خلق تصاویر نمادین نواب، ارائه معانی و افکار از ورای رخدادها است. در میان رخدادها توجه به جنگ‌های گذشتگان (ایام العرب) از جایگاهی ویژه برخوردار است و البته این نکته که مقوله جنگ تبدیل به سنتی مقدس در زندگی جاهلی می‌شود امری است غیر قابل انکار. (ضیف، بی تا: ۶۲). شاعر برای طرح اندیشه‌هایش، پیکارهایی را مد نظر قرار داده که در آگاهی جمعی مردمش، حضوری پویا دارند.

«بسوس» جنگی است که در دوره جاهلی، میان عموزادگان بکر و تغلب در گرفته، ۴۰ بهارشان را خزان نمود (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۶۹). شاعر نبرد حاضر را برای تجسم بخشی به پاره‌ای از وقایع سیاسی معاصرش این گونه به کار بسته است:

«تَعَجُّ شَوَارِعُ هَذِي الْبِلَادِ بِحَرْبِ الْبَسُوسِ / وَ يَفْتَحُ فِيهَا الرَّصَاصُ مَنَابِرَ الْفُلَانِ وَ الْفُلَانِ / وَ يَسْنَدُ هَذَا بِقِصْفِ الْعَدُوِّ / وَ يَسْنَدُ هَذَا بِقِصْفِ الْحُكُومَةِ» (النواب، بی تا: ۲۲۸)

(خیابان‌های این سرزمین آکنده از جنگ بسوس می‌شود در آن جا گلوله، روده‌های خاندان مختلف را می‌شکافد. این اتفاق، وابسته است به درهم شکستن دشمن و به تنگنا قرار دادن حکومت.)

چنین پنداشته می‌شود که جنگ بسوس، تصویرگر رقابت و تنش‌های موجود میان احزاب لبنانی باشد که بر ناآرامی‌های کشور دامن زده است. احزابی چون «حزب الله» سیاست مشت

آهنین را در قبال دشمن اتخاذ نموده‌اند (سعد غریب، ۱۳۸۴: ۲۵). گروهی نیز سیاست‌های دولت را نشانه رفته، بر خودی‌ها آتش می‌ریزند.

۲-۳-۶- جنگ داحس و غبراء

جنگ «داحس و غبراء» نبردی است که میان عموزادگان عبس و ذبیان درگرفته، ۴۰ سال طول کشید. (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۱۲۵) این بار، شاعر بر آن است تا با رویکردی نمادین از ورای این رویداد تاریخی، اوضاع سیاسی نابسامان عراق را به تصویر کشد. از یک سو، ترور کمونیست‌ها توسط سازمان شبه‌نظامی «گاردهای ملی» حزب بعث؛ از دیگر سو، کشتار ناجوانمردانه کردها پس از امضای موافقت‌نامه «الجزیره» در سال ۱۹۷۰م. (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۲۹۹-۳۴۴) همراه با دیگر وقایع تلخ، نمودی از جنگ داحس و غبراء هستند:

«یا وطنی هل أنتِ بلادُ الأعداء؟ / هل أنتِ بقيةُ داحس و الغبراء؟». (النّوَاب، بی‌تا: ۲۵۶)

(ای وطنم، آیا تو سرزمین دشمنانی؟ آیا تو بازمانده داحس و غبرائی؟)

۲-۳-۷- اوس و خزرج

شاعر در قصیده «بُکائیهُ علی صدرِ الوطن» (بی‌تا: ۲۶۱) برای بیان دغدغه‌های درونی‌اش از تنش‌های میان دو قبیله «اوس و خزرج» مایه می‌گیرد. در واقع «گرفتار خزرج و اوس شدن قلب شاعر، یعنی آشفتگی روح شاعر که با اشاره به درگیری و کینه توزی خزرج و اوس در مدینه تا ظهور اسلام فهمیده می‌شود.» (الخیر، ۲۰۰۹: ۱۶)

«قالَ إلى أينَ الهجرة؟ / فارتبکَ الخزرجُ و الأوسُ بقلبی» (همان: ۲۶۴).

(گفت: هجرت به کدامین سو؟ قلبم به خزرج و اوس گرفتار آمده‌است.)

۲-۳-۸- نبرد یرموک

«یرموک» نبردی است که در سال ۶۳۶ م (۱۵ هـ.ق) میان مسلمانان و امپراتوری روم شرقی با شرکت همه نیروهای اسلام در گرفت و نتیجه آن، پیروزی قاطع لشکر اسلام بود. (قیاض، ۱۳۷۴: ۱۴۶) نواب، خود را وارث یرموکیان بر می شمرد:

«أضحكُ مِمَّنْ يَغْرِبُنِي بِالسَّرْحِ / وَهَلْ يَسْرُجُ فِي الصُّبْحِ حِصَانٌ وَحِشِي / وَرَثَ الْجِيَهَةِ مِنْ مَعْرَكَةِ يَرْمُوكِ»
(همان: ۲۵۴)

(خنده می آید مرا از کسی که با زین اغوایم می کند. آیا اسب وحشی صبحگاه، زین بسته می شود؟ حال آن که وارث جبهه از نبرد یرموک است).

در نمونه یاد شده، شاعر با انتساب خود/ مردمش به نبرد یرموک، سندی از افتخارات گذشته و وطنش را ارائه نموده تا با وصف گذشته شکوهمند، رسوایی اوضاع فعلی، برملا گردد؛ او در این قصیده، وطنی را به تصویر می کشد که بی توجه به آن گذشته درخشان در سیطره صهیونیست‌ها قرار دارد. (همان) از این رو می کوشد با نگرش نمادینش مردم امروز را متوجه رونق و هیبت دیروز کند؛ زیرا جهاد در مقابل خمود و فرومایگی جوامع عربی را مهم‌ترین جلوه‌های آگاهی آرمانی‌اش می داند.

۲-۳-۹- جنگ صفین

در آگاهی جمعی مردم، جنگ صفین، نماد فتنه‌انگیزی بدخواهان دسیسه‌گری است که نه قرآن، بلکه عقل و خرد کج اندیشان را بر نیزه نموده‌اند. شاعر با درک این واقعیت تاریخی در قصیده «کیف نبی السفینة فی غیاب المصباح و القمر» (همان: ۱۷۴) صفینی‌های امروز را به تصویر می کشد:

«كفرتُ بِمَنْ يَحْمِلُونَ الْقَوَامِيسَ فِي حَرْبِ صَفِينِ هَذِي» (النواب، بی تا: ۱۸۹)

(به آنان که قرآن را در چنین جنگ صفینی برافراشتند، پشت کردم).

مظفر، امروز جوامع عربی را آکنده از خائنان حيله گری می بیند که برای تأمین اهداف سیاسی شان از هیچ وسیله ای فروگذاری نمی نمایند. منش او به گونه ای است که خود را از تمامی عناصر دسیسه گر مبرا می داند. در قصیده «وتریات لیلله» (همان: ۲۴۱) نیز نماد حاضر با این نگرش به کار گرفته شده تا از اغفال مردم توسط جنایتکارانی این چنین پرده بردارد؛ به اعتقاد شاعر، هنوز هم عرب در بند قرآن های بر نیزه است. (همان: ۲۴۳)

۲-۳-۱۰- جنگ جمل

جنگ «جمل» دیگر یادواره تلخ تاریخ عرب است که جمعی از صحابه پیامبر اکرم (ص) در رکاب همسر ایشان، با ایستادن در مقابل اهل بیت (علیهم السلام) آن را رقم زدند. شاعر بر آن است تا این بار نیز با تکیه بر ورقی دیگر از پیش دانسته های مردمش، بخش هایی از واقعیت های پیرامونش را عرضه نماید:

«وَقَتَلْنَا الرَّدَّةَ/ قَتَلْنَا إِنَّ الْوَاحِدَ مَنَّا يَحْمِلُ فِي الدَّخْلِ ضِدَّهُ/ مِنْ أَيْنَ سَنَدْرِي أَنْ صَحَابِيًّا/ سَيَقُودُ
الْفِتْنَةَ فِي اللَّيْلِ بِأَحَدِي زَوَاجَاتِ مُحَمَّدٍ» (همان: ۲۴۵).

(ارتداد ما را کشت؛ هر کدام از ما در درون خویش، گرفتار ضدش است. از کجا خواهیم دانست که صحابه، شبانگاه، به اتفاق یکی از همسران پیامبر اکرم (ص) آشوبی به پا خواهد نمود).

به نظر می رسد مظفر با دستاویز قرار دادن این فتنه انگیزی، بر آن است تا وجود شکاف و تفرقه در صفوف را به عنوان یکی از مهم ترین عوامل شکست و ناکامی عرب ها در عرصه های بین المللی به تصویر کشد. در واقع، نمونه یاد شده، تجسم یکی دیگر از اندیشه های شاعر، یعنی پافشاری بر اصل اتحاد و همبستگی در جوامع عربی و سوق دادن آنها به این سمت و سواست.

۳- نتیجه‌گیری

مظفر النوّاب در مقام یک شاعر ملی، با سلاح شعر به میدان آمده تا حقوق پایمال‌شده جوامع عربی را از سردمداران بی‌کفایتشان بستاند. او که خود زخم‌خورده کینه‌توزی حاکمان است از شعر برای بیان دردها و دغدغه‌های مردمی استفاده می‌کند که به تیغ جنایت‌های آن دشمنان گرفتار آمده‌اند. شاعر برای ارائه تصویری روشن از دیدگاهش، همچنین درونی کردن آگاهی آرمانی‌اش در میان مردم، اسلوب نمادپردازی را به خدمت می‌گیرد تا پیام‌های انقلابی‌اش را با کمک ظرفیت‌های موجود در آن رمزها القاء کند؛ رمزهایی که در آگاهی جمعی عرب، تا انجام تاریخ، حضوری پویا دارند. بررسی، پیرامون شعر مظفر النوّاب از این ناحیه، نشان می‌دهد که:

- ۱- میان جهان‌بینی شاعر و کارکرد اصلی نمادهایش پیوندی مستحکم برقرار است؛ البته در مواقعی نیز بنا بر مقتضای حال و ضرورت، رمزها از فضای معنای اصلی خود خارج می‌شوند، اما نکته قابل توجه، حفظ وجه هنری اثر در همه حال است.
- ۲- شاعر با استعانت از نگاه سمبلیک خود به اشیا، پدیده‌ها و وقایع تاریخی، شعرش را وارد مرحله‌ای ممتاز می‌کند؛ به همین علت، قدرت نمادپردازی شاعر در بخش نمادهای غیر شخصیتهایی نمود بیشتری دارد.
- ۳- نمادهای دینی عربی در شعر مظفر النوّاب در مقایسه با شخصیتهای دینی غیرعربی از کمیت کمتری برخوردارند. به نظر می‌رسد شاعر، اتفاقات موجود در وجه نمادین شخصیتهای غیرعربی را بیشتر در تطابق با اندیشه‌های مورد نظرش یافته‌است.
- ۴- شاعر گاهی نمی‌تواند به عالی‌ترین سطح نمادگرایی، یعنی برگرفتن نقاب از شخصیتهای نائل‌گردد. به نظر می‌رسد شدت و غلبه احساسی که او را به مبارزه ترغیب می‌کند بر بافت شعرش در این امر دخیل باشد.

۵- اصلی‌ترین دغدغه به کارگیری نمادها در شعر نواب، تجسم بخشیدن به وجه مبارزه‌ای شعر است؛ ضمن این که او به عنوان شاعری معاصر، آگاهانه بر آن است تا از ظرفیت‌های موجود برای تأمین و انتقال معنا سود جوید.

فهرست منابع

۱. احمدی، محمد. (۱۳۸۲). **پژوهه صهیونیست** (مجموعه مقاله‌ها)، چ ۲. تهران: مرکز مطالعات فلسطین.
۲. ایگلتون، تری. (۱۳۸۰). **پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی**، ترجمه عباس مخبر. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
۳. پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۴). **رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۶۷). **بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. الخیر، هانی. (۲۰۰۹). **مظفر النواب شاعر المعارضة السياسية و الغضب القومي**، سوریه: دارو مؤسسة رسلان.
۶. -راغب، نبیل. (۲۰۰۳). **موسوعة النظريات الأدبية**، ط ۱، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۷. ستاری، جلال. (۱۳۷۴). **اسطوره و رمز**. (مجموعه مقاله‌ها) چ ۱، تهران: سروش.
۸. شوپنهاور، آرتور. (۱۳۸۸). **جهان همچون اراده و تصور**، ترجمه: رضا ولی یاری، چ ۱، تهران: نشر مرکز.
۹. ضیف، شوقی. (بی‌تا). **تاریخ الأدب العربی، العصر الجاهلی**، ط ۸، قاهره: دارالمعارف.
۱۰. عتیق، عبدالعزیز. (۱۹۷۲). **فی النقد الأدبی**، ط ۲، بیروت: دارالنهضة العربیة.
۱۱. الفاخوری، حنا. (۱۳۸۵). **تاریخ الأدب العربی**، چ ۴، تهران: مروارید.
۱۲. قیاض، علی اکبر. (۱۳۷۴). **تاریخ اسلام**، چ ۷، تهران: دانشگاه تهران.

۱۳. القوزی، محمدعلی. (۱۹۹۹). **دراسات في تاريخ العرب المعاصر**، ط ۱، بیروت: دارالنهضة العربية.
۱۴. گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). **جامعه‌شناسی ادبیات** (دفاع از جامعه‌شناسی رمان) ترجمه ی محمدجعفر پوینده، چ ۱، تهران: انتشارات هوش و ابتکار.
۱۵. گلدمن و دیگران. (۱۳۷۷). **درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات** (مجموعه مقاله‌ها) ترجمه محمدجعفر پوینده، چ ۱، تهران: نقش جهان.
۱۶. معلوف، لويس. (۱۳۸۷). **المنجد في اللغة**، چ ۴، قم: دارالعلم.
۱۷. نخعی، هادی. (۱۳۷۹). **تجدید رابطه آمریکا و عراق**، ج ۳۳، چ ۱، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۸. النواب، مظفر. (بی تا). **الأعمال الشعرية الكاملة**.
۱۹. یاسین، باقر. (۲۰۰۳). **مظفر النواب حياته و شعره**، قم: دار الغدير.